

غایات و کارویژه‌های فقه سیاسی (بر اساس دیدگاه‌های آیه الله خامنه‌ای)

دریافت: ۹۶/۵/۳۰

تأیید: ۹۶/۱۱/۱۵

سیدسجاد ایزدهی*

چکیده

فقه سیاسی بمثابة گرایش بین رشته‌ای مرتبط با دانش‌های فقه و سیاست، متناسب با زمان اقتدار فقیهان در جامعه و شرایط امکان تحقق حداکثری شریعت در جامعه، کارویژه‌های متفاوتی می‌یابد. بر این اساس، فقه سیاسی، مطابق غایات حداکثری (مشمول بر امور متعلق به اداره همه‌جانبه جامعه و کشور اسلامی)، کارویژه‌های متعددی را متناسب با هدایت جامعه به سوی سعادت و اداره مطلوب جامعه مد نظر قرار می‌دهد که از آن میان، می‌توان به اموری چون «تشکیل نظام اسلامی و تحقق مقررات اسلامی در همه عرصه‌های زندگی»، «تحقق رویکرد حکومتی به فقه و سوق دادن اجتهاد به جهت اداره مطلوب یک کشور»، «اداره نظام زندگی ملت‌ها»، «پاسخگویی به نیازهای جامعه»، «آبادسازی دنیای بشر» و «پیدایش اجتماعات انسانی» اشاره کرد. این تحقیق در راستای فهم مؤلفه‌های اساسی «فقه سیاسی، چون غایات و کارویژه‌ها و ضمن ملاحظه الزامات روزآمد فقه سیاسی در عصر حاضر با بکارگیری روش داده‌بنیاد، بازخوانی دیدگاه‌های آیه‌الله خامنه‌ای در این خصوص را مد نظر قرار داده و کارکردهای جدیدی را برای فقه سیاسی رقم زده در این راستا وظایف متعددی را برعهده آن قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

غایات، کارویژه‌ها، فقه سیاسی، سیاست، کارآمدی، روش داده‌بنیاد، آیه‌الله خامنه‌ای

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشیار و مدیر گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

مقدمه

اهداف و کارویژه‌های فقه سیاسی، بمثابه مجموعه‌ای از مباحث فقهی که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنان، بلکه شهروندان را تعیین کرده و روش اداره مطلوب جامعه را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی، تبیین و توصیه می‌کند، به دو صورت می‌تواند مورد عنایت قرار گیرد. از یک سو می‌توان اهداف و کارویژه‌های فقه سیاسی آرمانی را مبتنی بر نصوص دینی و آرمان‌های شرعی و فارغ از شرایط زمانی و زمینه‌ای، مورد بررسی قرار داد که طبیعتاً رویکردی حداکثری داشته و در امتداد آرمان‌های دینی قرار دارد و از سوی دیگر، می‌توان اهداف و کارویژه‌هایی را برای فقه سیاسی فرض کرد که تابع شرایط زمینه و زمانه خاص باشد.

اهداف و کارویژه‌های متفاوت برای فقه سیاسی، از آن رو، به دو صورت حداکثری و حداقلی، در نظر گرفته می‌شود که غرض از فقه سیاسی، تأثیرگذاری و کارآمدی آن در عرصه تدبیر امور جامعه است و با عنایت به اینکه کارآمدی هر چیز (نظام سیاسی یا یک گرایش علمی) در گرو «قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص، سنجش مقدار کارایی از طریق مقایسه مقدار استاندارد با هدف یا مقدار کیفیتی که عملاً بدست آمده، است» (آقابخشی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۶) و برای شناخت کارآمدی فقه سیاسی می‌بایست بر اساس سه شاخص عمده «اهداف»، «امکانات» و «موانع» تمسک کرد. لذا هر مقدار که فقه سیاسی با توجه به سه شاخص مذکور، در تحقق اهداف خود توفیق کسب کرده باشد، به همان نسبت کارآمد شمرده می‌شود (فتحعلی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷).

از آنجا که فقه سیاسی، در بستر جمهوری اسلامی بمثابه نظامی سیاسی مبتنی بر آموزه‌های فقهی قرار دارد، لذا فهم وظایف و کارویژه‌های فقه سیاسی، می‌تواند تأثیری مضاعف در راهکارهای کارآمدسازی نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت داشته و شیوه اداره امور جامعه شیعی را مطابق دیدگاه‌های فقهی عرضه نماید. لذا

عمده مواردی که ذیل غایات و کارویژه‌های فقه سیاسی، مورد بحث قرار می‌گیرد، رویکرد حداکثری به غایات و کارویژه‌های فقه سیاسی است که می‌تواند به هدایت حداکثری جامعه بر اساس آموزه‌های دینی، انجامیده و کارآمدی نظام اسلامی به جهت وصول به اهداف در نظر گرفته است را تأمین نماید.

فقه سیاسی که بمثابه گرایش دانشی، در زمان‌های گذشته به اقتضای شرایط حاکم بر سلطه حاکمان جائر، وظایف، کارکردها و کارویژه‌های محدودی را در سطح سیاسی مؤمنان (در امور فردی‌شان) داشت، می‌بایست بر اساس الزامات و شرایط روز جامعه، رویکردی حداکثری یافته و پاسخگوی نیازهای روزآمد جامعه خویش باشد. این امر، مستلزم بازخوانی غایات فقه سیاسی در عصر حاضر بوده و کارویژه‌هایی متناسب با شرایط حاضر را رقم می‌زند. بر این اساس، این تحقیق که پاسخ به سؤال از چیستی غایات فقهی سیاسی و کارویژه‌های آن در عصر حاضر را مورد عنایت قرار می‌دهد، از آن روی ضروری بنظر می‌رسد که تاکنون این بخش از ظرفیت فقه سیاسی در کتب فقهی مورد عنایت قرار نگرفته است. لذا تحقیقی با محتوای بررسی غایات و کارویژه‌های روزآمدی فقه سیاسی در نوع خود بدیع بشمار می‌رود و در این میان، تبیین دیدگاه‌های آیه‌الله خامنه‌ای که به عنوان شاگرد مکتب فقهی امام خمینی¹ راهبری نظام اسلامی را پس از ایشان در ربع قرن اخیر برعهده داشته و اداره جامعه اسلامی را در عرصه سیاست داخلی و خارجی بر اساس آموزه‌های فقه شیعه تنظیم کرده است، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

روشی که در این تحقیق، مد نظر قرار گرفته و نتایج تحقیق خود را با اتخاذ این روش، ارائه کرده است، روش داده‌بنیاد² است. بر اساس این روش، نتایج تحقیق، برگرفته از داده‌هایی است که طی فرآیند تحقیق به گونه نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند. بر اساس این روش، گردآوری، تحلیل و نتیجه تحقیق، در ارتباط نزدیک با یکدیگر بوده و محقق، بجای اینکه فرضیه و نتیجه متصور و مطلوب خویش را بر تحقیق تحمیل کند، آن را به فرآیندی موکول می‌کند که بر اساس آن، در آغاز، داده‌های تحقیق، به صورت استقرایی و به گونه اشباع‌یافته، گردآوری می‌شوند. در مرحله

بعد، صورت نظام‌مند و سازمان‌یافته به‌خودگرفته و در نهایت پس از کدگذاری بر هر یک از بخش‌های منظم داده‌ها، تحلیل و بررسی می‌شوند (دانایی‌فرد، ۱۳۸۴، ص ۶۰-۵۸).

از آنجا که در این روش، نتایج تحقیق مستند به داده‌ها، حاصل جمع مجموعه‌ای اشباع‌شده از داده‌های منظم است، لذا نتایج تحقیق در این روش، می‌تواند واقع‌نمایی مناسب داشته و از گمانه‌زنی‌های نابجا دور باشد.

مراد این تحقیق از «غایت فقه سیاسی»، جهت‌داری این گرایش علمی، در راستای وصول به سعادت و در نظر گرفتن اهداف مادی و معنوی (دنیوی و اخروی) برای فقه سیاسی بوده و غرض از «کارویژه‌های فقه سیاسی»، وظایف و کارکردی است که فقه سیاسی بر اساس چشم‌انداز مطلوب و آرمانی خود، در راستای وصول به غایات خویش، گام برداشته و انجام آن را بر خود فرض می‌داند.

غایات فقه سیاسی

فقه سیاسی بمتابه بخشی از فقه که به مسائل سپهر سیاست عنایت می‌ورزد، مانند تمامی دانش‌ها، بلکه گرایش‌های علمی، دارای غایات، اغراض و اهداف خاصی است که از این حیث، آن را از سایر دانش‌ها و گرایش‌های علمی متمایز می‌سازد. بر این اساس، با عنایت به اینکه فقه شیعه مانند هر دانش یا گرایش علمی دیگر، مبتنی بر اغراض و اهداف خاصی است و شارع در احکام شریعت، غایات معینی را در این خصوص مد نظر قرار داده است، از دیرباز بحث غایات فقه، موضوع کلام بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است؛ در حالی که برخی، اهداف مادی را برای این علم که بمتابه علم حقوق، عهده‌دار قوانین اداره زندگی امور مردم است، تصور می‌کنند (سروش، ۱۳۷۳، ص ۴۴)، برخی با عنایت به منشأ صدور و منابع این احکام، فقه شیعه را مقوله‌ای اخروی (کوه کمره‌ای، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵۲)^۲ و به غرض تأمین سعادت اخروی مردم فرض کرده‌اند (کاشانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۶).^۳

برخی دیگر نیز با عنایت به گستره وسیعی از احکام شریعت که به امور عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... مربوط می‌شود، مجموعه‌ای از اغراض مادی و معنوی، دنیوی و اخروی؛ مانند «حفظ شریعت»، «تصحیح اعمال»، «اقامه وظایف شرعیه»، «ارشاد به مصالح دینی و دنیوی»، «ارتقای جایگاه پست جهالت»، «تکمیل قوای نفسانی» و «جلب رحمت الهی» را بمثابة غایات این علم برشمرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۶۴، ص ۴).^۴

برخی دیگر، با عنایت به روایتی از امیرالمؤمنین 7 (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴)^۵ هدف نهایی فقه را اصلاح نظام اخلاقی معرفی می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۴).

در نقطه مقابل دیدگاه‌های فوق، امام خمینی 1 اهداف متمایزی را متناسب با کارکرد حداکثری فقه در جامعه در راستای اداره جامعه‌ای کلان مد نظر قرار داده و ضمن اینکه فقه را نظریه کامل اداره انسان در تمامی ادوار زندگی، معرفی نمود، هدف فقه را پیاده‌سازی فقه در عرصه عمل نیازهای فردی و اجتماعی و پاسخگویی به معضلات جوامع انسانی، اعلام کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).^۶ گرچه معمولاً فقیهان وظایف و کارکرد خویش را به استنباط احکام فقهی محدود کرده و بحث از اموری چون غایت و غرض فقه را در زمره وظایف خویش نمی‌دانند، اما از برخی فقیهان نقل شده که غرض از علم فقه را «تحصیل سعادت دنیوی و اخروی و رهایی از شقاوت ابدی» (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۶۶)^۷ و «تنظیم حیات بشری، کمال انسانی و فوز به سعادت دنیوی و اخروی» (همان، ص ۱۴۱)^۸ دانسته، بلکه دسته‌بندی منظمی نیز نسبت به این قضیه مطابق دیدگاه فقیهان ارائه کرده است که به اختصار نقل می‌شود:

برخی بر این باورند غایت علم فقه، حفظ افراد از فساد مبتنی بر هرج و مرج، به واسطه نهی از مضرات و امر به منافع است؛ زیرا انسان، مدنی بالطبع است و مردم در زندگی به یکدیگر نیازمندند و لذا ناگزیر از مراجعه به قانونی هستند که آنان را از فساد حفظ کند و غایت تشریح

عبادات (با وجود عدم ارتباط با غرض پیشین) نیازمندی انسان به ثواب در اطاعت و عقاب در صورت مخالفت در نظام اجتماعی است و این قضیه به واسطه تذکرات شارع در خصوص ثواب و عقاب، حاصل می‌شود. برخی غایت فقه را حفظ شریعت از تباه شدن دانسته، برخی آن را حفظ مقاصد پنج‌گانه (دین، نفس، عقل، نسب و مال) معرفی کرده و برخی غایت فقه را اثبات استناد احکام به شارع (از حیث صدور، نه صحت و ثبوت واقعی) دانسته‌اند (همان، ص ۶۷).^۹

مطابق این معنا، با عنایت به اینکه علم فقه بمثابة علمی کاربردی و نه به‌عنوان دانشی ذهنی و نظری محض، همواره زندگی مردم در عرصه‌های مختلف (فردی، عبادی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ...) را مد نظر خویش قرار می‌دهد؛ همانطور که در موضوعاتی که به گستره امور عبادی مربوط شود، غالباً رویکردی اخروی داشته و عمدتاً به غرض تحقق غایات اخروی انسان و سعادت معنوی وی عنایت دارد، در موضوعاتی که به امور مرتبط با زندگی اجتماعی عنایت دارند، غالباً رویکرد دنیوی داشته و معمولاً به نظم زندگی جامعه تأکید می‌کند. گرچه می‌توان هرکدام از این عرصه را دارای غایاتی مشتمل بر امور دنیوی و اخروی نیز دانست.

بر این اساس، برخلاف مسائل مرتبط با فقه عبادی که عمدتاً غایات اخروی و مرتبط با سعادت معنوی افراد را مد نظر قرار می‌دهند، مسائلی که با سیاست و حکومت مرتبط بوده و ذیل فقه سیاسی جای می‌گیرند، عمدتاً به غرض نظم امور زندگی مردم و سعادت دنیوی آنان (البته مبتنی بر آموزه‌های شرعی و مشتمل بر غایات دینی) جعل شده و ذیل غایات دنیوی قرار می‌گیرند.

آیه‌الله خامنه‌ای ضمن تفکیک میان دو عرصه متفاوت فقه که از یک سو به روابط میان افراد جامعه عنایت داشته و از سوی دیگر، به رابطه میان انسان با خدا تأکید می‌نماید، غایت فقه را در گستره سیاسی - اجتماعی، بمثابة «علم حقوق»، تنظیم روابط میان افراد جامعه بشری و مقررات حاکم بر زندگی، اعلام داشته و

هدف فقه عبادی را نیز متمایز از رویکرد فقه اجتماعی، تدوین احکامی در راستای تدوین چگونگی رابطه به خداوند تبیین کرده است:

فقه مصطلح اسلامی، متضمن مجموعه کاملی از مباحثی است که در عرف علمی امروز «علم حقوق» نامیده می‌شود و دارای عرصه‌های متنوعی است که مجموعاً متکفل تنظیم روابط میان افراد جامعه بشری است و نظامات و مقررات حاکم بر زندگی بشر، از جهات گوناگون را شامل می‌شود. افزون بر این، فقه، روابط میان انسان با خدا را نیز در قالب احکامی متین و مشروح، مشخص می‌سازد که علم حقوق از این بخش بیگانه است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۱۱/۱۳).

گرچه با عنایت به جامعیت دین اسلام و گستره وسیع ابواب فقه، می‌توان اذعان کرد که دانش فقه بیش از سایر دانش‌های اسلامی، بر آمیختگی اهداف دنیوی و اخروی مبتنی است، لکن تفاوت رویکرد فقه عبادی با فقه سیاسی - اجتماعی در این است که «اکثر مسائل ابواب غیر عبادات چیزهایی است که قابل درک و فهم است. لذا فقها اکثر مسائل این ابواب را با همین اعتبارات عقلانی و عقلائی تنظیم می‌کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۱۷). بر همین اساس:

احراز مناط در امور عبادی مشکل است؛ زیرا تشخیص ملاک در عبادات بسیار پیچیده و از دسترس ذهن ما دور است، ولی در بسیاری از مسائل غیر عبادی، ملاکات قابل تشخیص و فهم است؛ مثل باب معاملات که در بسیاری از موارد، فقها با اعتبارات فتوا می‌دهند و این اعتبارات مبتنی بر کشف مناطات است و بعضی از بزرگان نیز به این مسأله که مناطات احکام را در غیر عبادات محض می‌توان احراز کرد، تصریح نموده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۰/۲۴).

بر همین اساس، گرچه وجود اهداف دنیوی به مانند اهداف اخروی در دانش فقه، امری انکارناپذیر است، لکن همچنان که در فقه عبادی، اولویت و اولویت به اهداف اخروی و معنوی تأکید دارد، در کنار آن باید اهداف مادی را نیز در نظر

داشت، در فقه غیر عبادی (سیاسی، اجتماعی) اولویت از آن اهداف و غایات مادی و دنیوی است که از جانب شارع برای تنظیم امور میان مردم و نظم‌بخشی به امور جامعه، تعیین شده است. گرچه این گستره از فقه نیز خالی از غایات اخروی و معنوی نیز نیست؛ به‌گونه‌ای که شاید بتوان این گونه اهداف را در طول هم و بمثابة اهداف اولی و ثانوی یا اهداف غایی و اهداف متوسط ارزیابی کرد.

کارویژه‌های فقه سیاسی

قبل از پاسخ نسبت به کارویژه‌های فقه سیاسی باید گفت تبیین کارویژه‌ها و وظایف در نظر گرفته شده در شریعت برای فقه سیاسی، در گرو پاسخ به پرسش‌هایی است که برخی از آنها چنین است:

۱. در فقه سیاسی از چه چیزی بحث می‌شود؟ از حکم یا نظریه سیاسی؟ از حقوق شهروندان جامعه اسلامی یا تکالیف مؤمنان به شریعت؟
۲. متعلق تکلیف در فقه سیاسی، افراد هستند یا اینکه جامعه یا حکومت هم می‌توانند متعلق تکلیف شارع باشند؟
۳. آیا هدف فقه سیاسی اداره امور فردی مؤمنان است یا به اداره نظام سیاسی نیز توسعه می‌یابد؟

۴. آیا فقه شیعه منظومه‌ای به‌هم پیوسته از عناصر و دارای نظام است که هر بخشی از آن، قسمتی از نیازهای فردی، اجتماعی و حکومتی مردم مسلمان را تأمین می‌کند یا اینکه فقه، مجموعه استنباط‌های پراکنده فقیهان در خصوص برخی مسائل مورد ابتلای مردم مؤمن است؟

در پاسخ به کارویژه‌های فقه سیاسی باید گفت می‌توان به دو گونه کارویژه برای فقه سیاسی اشاره کرد. در حالی که برخی از آنها (حداقلی) به زمانی که بستر مناسب جهت تحقق حداکثری شریعت در جامعه فراهم نبوده عنایت دارند، برخی دیگر از اهداف (حداکثری) به زمانی اختصاص دارند که به سبب اموری چون: «کثرت تعداد شیعیان در سرزمین واحد»، «اقتدار فقیهان در جامعه»، «فقدان ضرورت عمل به تقیه

نسبت به حاکمان جائز» و «تحقق حکومت مبتنی بر فقه در جامعه» با فراهم بودن بسترهای مناسب و فقدان موانع، امکان رویکرد حداکثری به اسلام، فراهم آمده و بتوان علاوه بر اداره امور افراد و پاسخ به نیازهای مؤمنان، جامعه‌ای بزرگ، مشتمل بر عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی را نیز اداره نماید (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۵-۱۸۰).

هرچند با عنایت به اینکه تحقق اهداف از یک سو در گرو نظرداشت چشم‌اندازی مشخص و مطلوب و دست‌یافتنی است و از سوی دیگر، برخلاف آرمان‌ها که محدود به شرایط زمانی، بسترها و موانع نیستند، تحقق اهداف در هر زمانی در گرو بسترهای تحقق و موانع دستیابی به اهداف است. از این رو، می‌توان برای زمان‌های متفاوت و شرایط خاص، از اهداف متمایزی برای فقه سیاسی یاد کرده و از ارتقای اهداف آن سخن به میان آورد.

بر این اساس، گرچه پاسخ به اینکه وصول به سعادت دنیوی در کنار سعادت معنوی، یکی از اساسی‌ترین اغراض فقه سیاسی است، کمک به شناخت بخشی از ماهیت فقه سیاسی می‌کند، اما همچنان این پرسش باقی است که غرض فقه، بررسی کدام عرصه از امور زندگی دنیوی است و سعادت دنیوی از چه مجرای توسط فقه سیاسی اجرا می‌شود؛ زیرا عرصه زندگی، گستره‌ای وسیع از موضوعات و مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، قضایی، خانوادگی و ... را در پاسخگویی به نیازهای فردی، اجتماعی و حکومتی مردم دربرمی‌گیرد و این پرسش که پرداختن به کدام بخش از عرصه‌های زندگی وظیفه و هدف فقه است، همچنان مورد بحث بسیاری فقیهان قرار گرفته و اختلافات بسیاری در این خصوص وجود دارد و پاسخ به این پرسش می‌تواند بخشی از ماهیت فقه سیاسی شیعه را نمایان کرده و آن را نسبت به سایر تخصص‌های فقهی متمایز می‌کند.

در پاسخ به این پرسش باید گفت فقاهت که به غرض تطبیق نظریه اسلام با زندگی بشری نگارش می‌یابد، راهکارهای سعادت دنیوی و زندگی مطلوب را ذیل دو عرصه متفاوت ارائه کرده است:

۱. عرصه مرتبط با زندگی فردی و رفتارهای شخصی.

۲. عرصه مرتبط با زندگی اجتماعی و حکومتی.

مشاهده تاریخ و ملاحظه بسترها و شرایط اجتماعی که فقه شیعه در آن شرایط نگاشته شده است و عنایت به گستره حداکثری فقه شیعه در پاسخگویی به نیازهای انسانی، هر انسان منصفی را به این باور می‌رساند که غلبه رویکرد فردی، در فقه شیعه در طول زمان‌های متمادی عصر غیبت، به خاطر شرایط زمانی حاکم بر جامعه اسلامی بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

زیرا نخستین سال‌های تدوین فقه شیعه در دورانی بود که شیعه تحت سخت‌ترین فشارها و تنگناهای دستگاه خلافت قرار داشت و این وضعیت تا اواسط قرن دهم هجری (زمان تأسیس دولت صفوی) با شدت و ضعف‌هایی ادامه داشت. در سرتاسر این دوران که بیش از هفتصد سال طول کشید، تلاش فقیهان شیعه بر این بود که اصل موجودیت مذهب شیعه را حفظ کنند تا به واسطه فشارهای فراگیر حاکمان از بین نرود. عمده حضور شیعه و فقیهان آن در این دوره، به عرصه‌های فکری و فرهنگی، محدود شده و اقتضائات جامعه و شرایط حاکم بر آن، مجالی برای حضور آنان در صحنه‌های اجتماعی باقی نمی‌گذاشت. طبیعتاً بسیاری از مباحث و موضوعات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... رویکرد اجتماعی و حکومتی خویش را از دست داده و به رویکردهای فردی این مسائل اکتفا می‌شد. بدیهی است در این راستا، موضوعات عبادی و اقتصادی، بلکه احوالات شخصیه که کمترین رویارویی با حاکمان داشتند، در فقه شیعه، محوریت یافته و جلوه بیشتری در استدلال‌های فقهی می‌یافت (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹-۱۸۸).

در حالی که بسنده کردن به بخشی از ظرفیت گسترده فقه شیعه در ادوار گذشته مرهون راهبرد هوشمندانه فقیهان در وضعیت عینی جامعه اسلامی و پیش‌آمدهای تاریخی بود، اما این راهبرد هوشمندانه، در درازمدت و با ازمیان رفتن بخشی از این شرایط نیز در فقه شیعه باقی مانده و بمثابة پارادایم و چارچوب ثابت فقه تلقی شد، بلکه این امر موجب شد گستره اهداف فقه شیعه نیز به امور فردی محدود شود. این

رویگرد، موجبات این توهم را پدید آورد که هدف استنباط و اجتهاد، پاسخگویی به نیازهای افراد مسلمان است و نه جامعه و اداره همه شؤون جامعه‌ای وسیع، بلکه در این رویکرد که بمثابه گفتمان مسلم فقه فرض شده بود، استنباط مطابق رفع نیازهای جامعه یا نظام سیاسی، رویکردی بیگانه با گفتمان اصیل فقهی فرض می‌شد:

برکناری از سیاست، بتدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد، در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را پیش آورد که یگانه جولانگاه آن (که می‌تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد) جولانگاه انطباق فرد است با اسلام و نه جامعه و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت، نه با چهره اجتماع مسلمان (صدر، ۱۳۵۹، ص ۸).

این در حالی است که فقه از آغاز، اهداف بلندی را مد نظر داشته و فروکاسته شدن آن اهداف، به پاسخگویی به نیازهای فردی مؤمنان، مرهون و معلول شرایط زمانی خاص بوده است (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷-۲۰۵). بدیهی است در صورت ارتقای هدف فقه بر محور رفع نیازمندی‌های جامعه‌ای کلان و حکومتی متمرکز، موضوع بسیاری از این احکام تغییر کرده و احکام آن متفاوت خواهد شد. در این فرض، نوع استنباط فقیه در حوزه فقه فردی و رفع نیازهای فردی مسلمانان نیز در چارچوب نظام‌واره‌ای کلان لحاظ می‌شود و فقیه می‌بایست با عنایت به اینکه حکم وی می‌تواند در رفع نیازهای فردی در بخشی از اداره کشور نیز مؤثر باشد، به استنباط بپردازد.

بایستی ... استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد ... بایستی همه اینها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را بوجود خواهد آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

طبیعی است بالابردن غایت و هدف فقه به رفع نیازمندی‌های گستره اجتماع و

حکومت، (بمنزله حیثیتی متمایز از نیازهای افراد جامعه و حکومت) موجب نگرشی نو به فقه شده و به تحولی شگرف در فقه می‌انجامد و ضمن اینکه در این فرآیند، به بسیاری از مشکلات جامعه پاسخ گفته می‌شود، احکام شریعت نیز دارای روزآمدی و کارآمدی خواهد شد.

بنابراین، درحالی‌که ضرورت‌های زمانه در سده‌های طولانی عصر غیبت، موجبات کوتاه‌آمدن از آن اهداف عالی را فراهم آورده بود، عالمان عرصه فقه و اجتهاد با درک این معنا و با راهبری امام خمینی 1 بدین باور نایل آمدند که ادامه استنباط فقهی بر اساس اوضاع پیشین، خروج از مقتضای حیات و به‌روزبودن اجتهاد است: «کار بزرگ او (امام خمینی) نگرشی جدید در فقه شیعه بود. فقاقت ما پایه‌های بسیار مستحکمی داشته و دارد ... این فقه مستحکم را در گستره‌ای وسیع و با نگرشی جهانی و حکومتی مورد توجه قرار داد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۴/۲۳).

این رویکرد در فقه، که جوانه‌هایی از آن در فضای قبل از انقلاب اسلامی قابل مشاهده است، در پیامد مقتضیات نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های شریعت (جمهوری اسلامی ایران) و راهبری فقیه جامع‌الشرائط در زمینه امور کشوری اسلامی، به بار نشست و گرچه هنوز به درخت تناوری تبدیل نشده است، اما دغدغه‌ای جدی را در این خصوص، فراروی اصحاب فقه و اجتهاد نهاده است. آیه‌الله خامنه‌ای ب‌مثابه شاگرد مکتب فقهی امام خمینی 1، در همین راستا، گذر از شرایط استنباط در سده‌های پیش و مراعات مقتضای زمانه در استنباط و اجتهاد را خواستار شده و ضمن باور به ارتقای غایات فقه، مراعات نیازهای جامعه شیعه در هر عصری را یادآوری کرده و آن را ب‌مثابه وظیفه‌ای خطیر بر عهده اصحاب فقه نهاده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به راهبری فقیه‌ی جامع‌الشرائط و حاکمیت‌گفتمان فقه شیعه بر امور کشور ایران، از یک سو شئون اداره این کشور بر اساس ضوابط و معیارهای فقهی بنا نهاده شد و از سوی دیگر، با تحقق نظریه حکومت اسلامی در قالب ولایت فقیه، سطح انتظار مردم از فقه افزایش یافته و پرسش‌های

جدید بسیاری به گستره فقه عرضه شد. این امر موجب شد فقه شیعه با گذار از اقتضای فقه متناسب با زمان تحقق سلطه حاکمان جائر، به غایات اصیل خود، روی آورد. از این رو، فقه شیعه که در زمان‌های پیشین، مجالی برای تبدیل به قانون، بمتابه محور عمل همه افراد (اعم از مؤمنان و غیر مؤمنان) نداشت، در پسامد استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکردی قانون‌مدار یافت. طبیعی است گستره فراخی که برای به‌روز ظرفیت‌های بالقوه فقه پدید آمده بود، سطح غایات و اهداف فقه را که دل‌مشغولی عمده آن در سال‌های دراز عصر غیبت، به مسائل فردی افراد متدین اختصاص داشت، بالا برد و جدا از ضرورت پاسخگویی به نیازمندی‌های جوامع علمی-تخصصی، حیثیت اداره و تدبیر همه‌جانبه امور کشور را دربرگرفت. روشن است که گستره پاسخگویی فقیهان نیز می‌بایست از سطح حداقلی بررسی احکام در محدوده نیازمندی‌های افراد، توسعه یافته، به سطح حداکثری بررسی مسائل اجتماعی، سیاسی و تمام شئون حکومت رشد یابد.

آنچه به گسترش این اهداف در زمان‌های نه چندان دور خواهد افزود، این است که گرچه کاربرد فقه شیعه در عصر حاضر به منطقه جغرافیایی ایران و برخی گروه‌ها و افراد شیعه مذهب در کشورهای خارج محدود شده است، لکن با عنایت به توسعه سریع دین اسلام و مذهب شیعه در کشورهای دیگر، کارویژه‌های فقه شیعه به مناطق جغرافیایی ویژه، محدود نشده و در سراسر جهان گسترش خواهد یافت: «امروز مسأله ما و احتیاج ما همه شئون زندگی یک جامعه است. یک فقهی ما لازم داریم که بتواند حکومت، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، برخورد با شبکه عظیم اقتصادی جهانی و تجارت در دنیا را (تیین کند)» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۴/۲۹).

بر این اساس، در حالی که هدف اجتهاد، در سال‌های پیش از انقلاب، رفع نیازمندی‌های دینی افراد مؤمن در جامعه اسلامی بود و از همین رو، مباحث فقه شیعه، به احکام و فروعاتی به جهت رفع نیازهای مکلفین محدود شده و به مباحث اساسی جامعه همچون: «گونه مطلوب نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت» و

«چگونگی اداره این نظام در شؤون سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و تربیتی» اهتمام نمی‌شد، فقیهان شیعه در سال‌های اخیر و با تأثیر از نیازمندی‌های نوپدید در فضای جامعه و با توجه به جامعیت فقه، غایتی بلند را مطمح نظر خویش قرار داده و هدف از استنباط مسائل شرعی را رفع همه نیازها در تمام شؤون زندگی قلمداد کرده‌اند.

این تحقیق، بر اساس روش‌شناسی داده‌بنیاد، بمثابه استنتاج مبتنی بر روش استقرایی، نتیجه موجود در ذهن خود را بر یافته‌های خویش، تحمیل نمی‌کند، بلکه تحقیق خویش را بر اساس تجمیع داده‌های استقرایی و خارجی آغاز کرده و آن را تا سر حد اشباع در داده‌ها ادامه داده و در مرحله بعد، داده‌های استخراجی خود را به صورت منظم، گردآوری و تحلیل کرده است. بر این اساس، این تحقیق، پس از ملاحظه مجموعه کلمات آیه‌الله خامنه‌ای در مورد فقه سیاسی، (برگرفته از سخنرانی‌های مرتبط با بحث حوزه و فقاہت و درس خارج فقه ایشان در طول سالیان پس از رهبری) و بررسی این کلمات و ارجاع این کلمات به عناوین و راهکارهای اساسی و مشترک بین عبارات ایشان، مواردی را در خصوص کارویژه‌های فقه سیاسی در راستای رویکرد جامع فقه به جهت اداره فرد و جامعه و پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی، مورد عنایت قرار داده است که از نظر می‌گذرد:

۱. هدایت حداکثری مردم

برخلاف رویکردی که وظیفه فقه را به تنها پاسخگویی نسبت به مکلفان در خصوص استنباط احکام زندگی آنها می‌دانند، وظیفه‌ای که از سوی آیه‌الله خامنه‌ای برای فقه در نظر گرفته می‌شود، از کارکردهای مصطلح و رایج فقه، فراتر رفته و با توجه به رویکرد حداکثری و عام به فقه، که کارکردهای آن را به عرصه‌های اعتقادات و اخلاق نیز توسعه می‌دهد، وظایفی متناسب مسائل گوناگون اجتماعی و هدایت جامعه و مردم را مد نظر قرار می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۱۲/۱۱).^{۱۰}

بدیهی است در این راستا فقیه نمی‌تواند جامعه را نشناسد و از مسائل جامعه برکنار باشد و هدف‌ها و جهت‌ها و مزاحمان آنها و مؤیدان آنها را نشناسد، بلکه باید نسبت به این امور، شناخت حاصل کند تا بتواند جامعه را به صورت حداکثری هدایت کرده و امور معنوی، بلکه امور مادی و ظاهری آنها را اداره کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۹/۲).

۲. دفاع از مرزهای دینی

گرچه دفاع از دین، به افراد یا دانش خاصی محدود نمی‌شود، اما با عنایت به روایاتی که فقیهان را بمثابه دژهای اسلام که وظیفه حراست از آن را برعهده دارند،^{۱۱} برشمرده و مرزداری از سرزمین باورهای دینی و حراست از دین شیعیان در برابر رخنه سپاه ابلیس^{۱۲} را از کارویژه‌های فقیهان بشمار آورده است. لذا می‌توان دفاع از مرزهای دینی و باورهای شیعیان را از جمله وظایف فقه و فقیهان برشمرد. طبیعتاً مرزهای دین (با همه عرصه‌های آن) در صورتی حفاظت شده و مورد دفاع قرار می‌گیرد که فقیهان با شناخت همه عرصه‌های دین، شباهت مطرح‌شده را پاسخ گفته و ضمن پاسخگویی نسبت به سؤالات رایج و غیر رایج، استحکام دین را موجب شده و باورهای دینداران را تقویت نماید. بدیهی است فقه حداکثری می‌تواند به صورت حداکثری از مرزهای عقیدتی اسلام و مذهب دفاع کرده و نسبت به انحراف در باورهای شیعیان مصونیت‌سازی نماید: «شما اگر سواد اسلامی و فقهی پیدا نکنید، قادر به دفاع نیستید، کمبود ما عالم دینی و اسلامی است که برود در مسند دفاع از دین بنشیند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱/۱۵).

۳. رفع نیاز جامعه

با توجه به اینکه علم فقه، رویکرد علمی صرف نداشته، بلکه در راستای پاسخگویی نسبت به نیازهای دینی مکلفان مورد استنباط و تحقیق قرار می‌گیرد، لذا از جمله وظایف فقه (و بالتبع فقیهان) رفع نیازهای فردی مؤمنان، بلکه جامعه اسلامی است. این امر موجب می‌شود، فقه از رویکرد انتزاعی خارج شده و

کارکردی عملی و اجتماعی پیدا کند: «فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۹/۲۹).

۴. رویکرد به فقه حکومتی

از جمله وظایفی که فقه شیعه می‌بایست در زمان بسط ید فقیهان، برعهده گرفته و اداره امور جامعه را بر اساس آن سامان دهد، استنباط احکام بر اساس رویکرد فقه حکومتی است. بر اساس این رویکرد، فقیه می‌بایست استنباط خویش را بر نگرشی مبتنی نماید که در اجتهاد خویش، جامعه‌ای اسلامی را مد نظر قرار داده و تأثیر احکام در چگونگی اداره جامعه مطلوب را مورد توجه و تأکید قرار دهند. طبیعی است این رویکرد، در تقابل با رویکرد فردی به فقه قرار دارد که در استنباط خویش، نیازمندی‌های فردی ملکفان را مورد عنایت خویش قرار داده و بر اساس آن، احکام افراد را استنباط نمایند:

روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی (یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی) امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

۵. تشکیل و اداره نظام سیاسی (کشور)

با عنایت به اینکه فقه اسلام، مشتمل بر امور زندگی افراد در همه عرصه‌های زندگی بوده و قادر است جامعه‌ای وسیع را به صورت مطلوب و دینی اداره نماید، لذا ضمن اینکه فقیهان می‌بایست از باب مقدمه واجب، نظامی سیاسی را در راستای تحقق قوانین اسلامی ایجاد نمایند، بلکه:

تشکیل نظام اسلامی که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی‌سابقه بر دوش حوزه علمیه نهاده است و آن تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی‌ایی است که

تدوین مقررات اسلامی برای اداره هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است (همان).

نکته مهمی که در راستای تحقق نظام اسلامی در جامعه باید مد نظر قرار داد، این است که:

فقه اسلامی فقط طهارت و نجاسات و عبادات نیست، بلکه مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ آن چیزی که زندگی انسان (یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی) را اداره می‌کند، فقه است... باید بتوان در مدت کوتاهی به این جامعه نظم و نسقی داد. (طبیعی است) اداره کشور، اداره زندگی و مواجهه‌شدن با واقعیت، به مراتب دشوارتر است از آنچه که از ترتیب اوضاع در ذهن انسان می‌گذرد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

گرچه در زمان‌های گذشته و به‌خاطر سلطه حاکمان جائر و عدم اقتدار فقیهان که به عدم تحقق حداکثری فقه در جامعه انجامید، فقه، اداره جامعه اسلامی و نظام سیاسی را مد نظر قرار نداده، بلکه چنین امکانی برای فقه و فقیهان وجود نداشت، اما در عصر حاضر و پس از تشکیل نظام اسلامی در جامعه، اداره نظام سیاسی، از جمله وظایف و کارکردهای فقه شیعه قرار گرفته است. اداره نظام سیاسی، اداره کشور یا اداره نظام جامعه، تعابیر مختلفی است که بمثابه اهداف فقه در کلمات آیه‌الله خامنه‌ای ارائه شده است که با تفاوت اندک در تعبیر، از سوی ایشان مورد عنایت قرار گرفته است و طبیعتاً کارکردهای متفاوتی را برای فقه در عصر حاضر رقم می‌زنند:

۱-۵. اداره زندگی فرد و جامعه

هرچند فقه، در زمان‌های گذشته اداره زندگی افراد و استنباط احکام متناسب با زندگی آنها را مد نظر قرار می‌داد و توسعه کارکردهای فقه سیاسی در عصر حاضر،

مقتضی اداره امور جامعه است و کارکردهای متمایزی نسبت به فقه فردی دارد، لکن استنباط اداره زندگی اجتماعی مردم، به معنای فروگذار کردن جایگاه فردی مؤمنان نبوده و فقه شیعه همزمان با اداره زندگی جامعه‌ای کلان، می‌بایست اداره زندگی شخصی مردم را نیز مد نظر قرار دهد و در این صورت، اداره زندگی شخصی مردم نیز فارغ از اداره زندگی اجتماعی مردم نبوده و می‌بایست زندگی شخصی مردم مؤمن نیز در راستای زندگی اجتماعی قرار داشته و از سوی فقه استنباط شود:

فقه اسلام آنگاه که اداره زندگی فرد و جامعه (با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را) مطمح نظر می‌سازد، مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد و این همانطور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش، غنی می‌سازد، حوزه فقاہت را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

بسط قدرت فقیه در جامعه اسلامی و امکان تحقق نظامی سیاسی مبتنی بر آرمان‌های اسلامی، مقتضی است فقیهان ضمن ملاحظه تفکیک شرایط زمانی و محیطی جامعه، یأس از اداره حکومت را که از اقتضائات شرایط جامعه در قرون سابق بود، وانهاده و برخلاف زمان گذشته که استنباط فقیهان در راستای اداره یک جامعه نبود و تنها اداره افراد را مد نظر قرار می‌داد، متناسب با شرایط اقتدار و بسط ید عالمان اسلامی، فقه اسلامی را مطابق نیازهای روزآمد جامعه اسلامی احیا نمایند: «قرن‌هاست که فقاہت شیعه با یأس از اداره حکومت همراه بوده؛ یعنی فقیهی که می‌نشست استنباط می‌کرد، فکر نمی‌کرد که این استنباط برای اداره یک جامعه است، برای اداره یک فرد بود» (خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۶/۲۷). از همین روی:

در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشور است؛ مثل مسأله حکومت، مسأله حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند، چند قرن است که جای اینها خالی است. علت هم معلوم است، شیعه حکومت نداشته است. فقه شیعه نمی‌خواسته جامعه سیاسی را اداره کند، حکومتی در اختیار او نبوده که

جهاد بنخواهد آن حکومت را اداره کند و احکام آن را از کتاب و سنت استنباط نماید (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

ضمن اینکه امام خمینی 1 با شناخت صحیح زمانه و درک صحیح از وظایف و کارکردهای فقه سیاسی شیعه، «فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند» (همان) و کارکردهای مضاعفی را برای آن ایجاد کرد. «ما امروز باید فقه اسلامی را متناسب با نیاز امروز اسلامی احیا کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۶/۲۷).

۲-۵. اداره سیاسی کشور

فراتر از اداره یک جامعه (که ضرورتاً با اداره سیاسی یک کشور متفاوت است) فقه سیاسی شیعه، نه فقط می‌بایست در شرایط آرمانی خود، اداره یک نظام سیاسی (در محدوده مرزهای ملی یک کشور) را مد نظر قرار دهد، بلکه آیه‌الله خامنه‌ای تعریف فقه سیاسی را در راستای اداره سیاسی کشور و امور مربوط به آن قرار داده و اداره سیاسی کشور را از جمله کارکردها و وظایف فقه سیاسی معرفی کرده است: «بنابراین، فقه سیاسی، یعنی آن بخشی از فقه که مربوط به اداره سیاسی کشور هست، مسائل اجتماعی و مسائل حکومت و مسائل جهاد و امر به معروف و امثال اینها» (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۱۰/۴). بلکه ایشان اداره امور کشور و احکام سلطانیه را از جمله احکام دین اسلام برشمرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۰/۵). بدیهی است بر اساس رویکرد فقهی، جهت اداره امور یک کشور و نظام سیاسی، احکام استنباطی از سوی فقیهان نیز می‌بایست فقه اداره نظام (و نه فقه اداره افراد) را مد نظر قرار داده (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱)^{۱۳} و تمامی فقه (از طهارت تا دیات)، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد (همان) و ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد، بایستی همه اینها به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط شود (همان).

۳-۵. اداره نظام زندگی ملت‌ها

از جمله وظایف فقه که از سوی آیه‌الله خامنه‌ای در راستای اداره نظام سیاسی

مد نظر قرار گرفته است، اداره نظام زندگی ملت‌هاست. امام خمینی 1 وظایف و کارکردهای فقه شیعه را از زمان تبعید خویش و سلطه حاکمان جائز بر جامعه، سعی و تلاشی وافر در تغییر کارکرد فقه شیعه نموده و کارویژه‌های آن را از رویکرد فقه فردی به سوی فقه اجتماعی و حکومتی که ضمن پاسخگویی به نیازهای خرد و کلان ملت‌ها، نظام زندگی آنها را اداره کند، کشانده است: «امام بزرگوار فقه شیعه اسلام را از دورانی که خود این بزرگوار در تبعید بودند، کشاندند به سمت فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

۶. ساختن یک جامعه و پاسخگویی به نیازهای آن

در عمده زمان‌های گذشته که سلاطین جائز حاکمیت داشته و فقیهان از اقتدار مناسب در جامعه برخوردار نبودند و از این روی، انتظار اداره حکومت و ساخت جامعه‌ای بر اساس موازین اسلام از سوی فقیهان نمی‌رفت، لذا مردم هم از فقیهان در این خصوص، پرسشی نداشتند و بالتبع، فقیهان نیز بازخوانی منابع دینی جهت پاسخگویی به این مسائل را مد نظر قرار نداده بودند، بلکه دغدغه فقیهان در نهایت، «پاسخ به سؤالاتی بود که برای زندگی مؤمنانه یک انسان لازم است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۳/۹/۲۰). لذا «آن روزی که فقیه مشغول استنباط احکام اسلامی بود، برای ساختن یک جامعه، برای اداره یک عده مردم، یک کشور، برای پاسخگویی به نیازهای معمولی و روزمره یک مجتمع عظیم درس نمی‌خواندند» (همان)، لکن با برچیده شدن موانع حاکمیت و اقتدار فقیهان (حاکمان جائز) و اقتدار یافتن فقیهان در جامعه، از جمله کارویژه‌هایی که برای فقه در عصر حاضر می‌توان یاد کرد، ساختن جامعه‌ای اسلامی در راستای اداره مردم و پاسخگویی به نیازهای همان جامعه است و فقیهان می‌بایست این ضرورت را درک کرده و در استنباط احکام الهی، بر این اساس رفتار نمایند.

۷. اصلاح انسان و آبادی دنیای بشری

اصولاً مجموعه احکامی که از سوی پیامبران برای بشر آورده می‌شود، نه فقط در راستای پاسخ به پرسش‌های آنان برای چگونگی زندگی مؤمنانه و رفتار عبادی‌شان بمتابۀ مؤمنان به خداوند، قرار دارد، بلکه مشتمل بر مجموعه‌ای از موضوعات و معارف است که نظامی جامع و هدفمند را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، وظایفی که فقه بمتابۀ مجموعه احکام شرع، برعهده دارد، از یک سو مشتمل بر امور فردی است که در راستای اصلاح انسان قرار داشته و برخی مشتمل بر امور اجتماعی است که اهداف و اغراض خاصی مانند آبادکردن دنیای بشر و اداره زندگی آنان و به پاداشتن اجتماعات انسانی، برای بشر آورده می‌شوند. طبیعتاً این مجموعه احکام (فردی و اجتماعی) وقتی در جامعه محقق شوند، سعادت افراد و جامعه تضمین شده، بندگی خداوند برای مؤمنان حاصل می‌شود و مفساد، فساد، فقر، نادانی از بین می‌رود:

هر پیغمبری وقتی که می‌آید، یک مجموعه احکام را می‌آورد. این احکامی که می‌آورد، بعضی فردی است. برای این است انسان خودش را اصلاح کند. بعضی اجتماعی است، برای این است که دنیای بشر را آباد کند، زندگی بشر را اداره کند، اجتماعات بشر را به پا بدارد. یک مجموعه احکامی است. به این مجموعه می‌گویند نظام اسلامی... باید جامعه اسلامی و فرد اسلامی در این جهت حرکت کند، اگر چنین حرکتی هم انجام بگیرد، آن وقت انسانها به کمال می‌رسند، انسانها صالح می‌شوند، انسانها فرشته‌گون می‌شوند، از میان مردم ظلم از بین می‌رود، بدی، فساد، اختلاف، فقر و جهل از بین می‌رود، بشر به خوشبختی کامل می‌رسد، می‌شود بنده کامل خدا (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۳/۱۹).

نتیجه‌گیری

گرچه نوع نگرش‌های متفاوتی در خصوص غایات و کارویژه‌های فقه سیاسی (بر اساس نگاه آرمانی، ملاحظه زیست محیط قبض ید فقیه در زمان حاکمیت

حاکمان جائز و فضای جمهوری اسلامی ایران بسط ید فقیهان شیعه در اداره امور جامعه) وجود دارد، بلکه تأثیر و کارآمدی هر کدام از این نگرش‌ها را می‌بایست مطابق شرایط زمانه و زمینه، مورد ارزیابی قرار داد. لکن باید بر این نکته تأکید کرد که قبض و بسط کارویژه‌های فقه سیاسی را می‌بایست تابعی از قبض و بسط در غایات این گرایش علمی دانست. بر این اساس، با عنایت به اینکه آیه‌الله خامنه‌ای غایاتی حداکثری (مشمول بر سعادت دین و دنیا و هدایت و مدیریت فرد و جامعه) را برای فقه سیاسی در نظر گرفته و آن را به قلمرویی مشتمل بر غایات معنوی و عبادی، محدود ندانسته است، کارویژه‌هایی حداکثری را با توجه به زیست محیط و فضای حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، در نظر گرفته و در راستای هدایت کلان جامعه و حکومت اسلامی، علاوه بر کارویژه‌هایی مرتبط با امور دینی مردم و جامعه، چون هدایت مردم به سوی سعادت، دفاع از دین و تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه‌های زندگی، وظایفی در گستره زندگی سیاسی، اجتماعی، مثل رفع نیازمندی‌های جامعه، اداره زندگی افراد و جامعه، آبادسازی دنیای انسانی و اداره سیاسی کشور را نیز دربرگرفته و در مجموع با نظرداشت رویکرد حکومتی به فقه، تحولی شگرف در سیاست‌گذاری‌های کلان زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی جامعه، متناسب با کارآمدی نظام اسلامی ایجاد نماید.

یادداشت‌ها

۱. (گرندد تئوری (Grounded theory).
۲. «مَا الْفَقْهَ فَحَيْثُ كَانَ غَايَتُهُ امْرَأً أُخْرُوبَا لَا يَطَّلِعُ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِحُصُولِهَا أَوْ عَدَمِهَا».
۳. «أَنَّ مِنْ أَشْرَفِ الْعُلُومِ الشَّرْعِيَّةِ عِلْمَ الْفَقْهِ، ... وَ غَايَتُهُ الْفُوزُ بِالسَّعَادَاتِ الْآخْرِيَّةِ مِنَ الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةِ وَ الْمَرَاتِبِ الْمَتَعَالِيَةِ».
۴. «غَايَتُهُ (أَيِ الْفَقْهِ) حِفْظُ الشَّرِيعَةِ وَ تَصْحِيحُ الْأَعْمَالِ وَ إِقَامَةُ الْوُضَائِفِ الشَّرْعِيَّةِ وَ الْإِرْشَادُ إِلَى الْمَصَالِحِ الدِّينِيَّةِ وَ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ الْإِرْتِقَاءُ مِنْ حُضِيضِ الْجَهْلِ وَ رِبْقَةِ التَّقْلِيدِ وَ مَرْجِعُهَا إِلَى تَكْمِيلِ الْقُوَى النَّفْسَانِيَّةِ وَ اسْتِجْلَابِ الْمَرَامِ الْرَبَّانِيَّةِ».
۵. «فَرَضَ اللَّهُ ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ ... وَ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ ... وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ



مصلحةً للعوام و النهی عن المنکر ردعاً للسفهاء ... و إقامة الحدود إعظاماً للمحارم و ترک شرب الخمر تحصیناً للعقل و مجانية السرقة إيجاباً للعفة».

۶. حکومت در منظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان دهنده جنبه علمی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

۷. «ان الفقهاء قد ذکروا ان الغرض من علم الفقه و تدوینہ و تعلیمہ و تعلمہ هو تحصیل السعادتین و الفوز بالدارین الدنیویة و الاخریة و الخلاص من الشقاوة الأبدیة. و تحصیل السعادة و الخلاص من الشقاوة».

۸. «ان علم الفقه أحكام الله تعالی لعباده و شرفه من جهة غایته و فوائده و هی تنظیم الحیاة البشریة و کمال الإنسانیة و الفوز بالسعادتین و نیل خیر النشأتین».

۹. «إلى الغایة المذكورة لعلم الفقه يرجع ما ذكره حکماء الإسلام من أن غایة علم الفقه هی حفظ الفرد بنهیه عما یضره و أمره بما ینفعه و حفظ النوع من الفساد بالهرج والمرج لاحتیاج بعضهم إلى بعض فی حیاتهم الدنیویة فان الإنسان مدنی بالطبع فلا بد لهم من قانون یحفظهم من ذلك قالوا و الغایة من تشریع العبادات مع انها لا علاقة لها بالغایة المذكورة هی ان النظام المذكور یحتاج فی طاعته الخوف من العقاب علی مخالفته و الثواب علی فعله و هما إنما یحصلان بالتذکر عدة مرآت للمشرع لذلك النظام و وعده و وعیده و العبادات یحصل بها التذکر المذكور. و بعضهم جعل غایته حفظ الشریعة الإسلامیة عن الضیاع. و بعضهم جعل غایته حفظ المقاصد الخمسة و هی الدین و النفس و العقل و النسب و المال. و بعضهم جعل الغایة من علم الفقه هو إثبات الأحکام الصادرة من الشارع من حیث صدورها عنه لا من حیث صحتها و ثبوتها الواقعی و لا من حیث اشتغال متعلقاتها علی المصالح أو المفاسد. و الأولى ان تجعل غایة علم الفقه هو اطاعة الله و الفرار من مخالفته فی العمل عن اجتهاد لا عن تقلید بمراعاة مسائله. فانه هو المقصود بالذات من تعلم علم الفقه و الاطلاع علیه. نعم الغایة من ذلك هو نیل السعادة فی الدارین و الفوز بالنشأتین الدنیویة و الاخریة».

۱۰. فقهی که می گوئیم، نه فقط صددرصد به معنای مصطلح رایج فقهی، بلکه به معنای عام فقهی، مسائل گوناگون اجتماعی، اینها همه واقعاً جزو فقه و جزو فقه اسلامی است و می شود از اینها برای هدایت مردم استفاده کرد.

۱۱. «أن المؤمنین الفقهاء حصون الإسلام کحصن سور المدينة لها» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی،

ج ۱، ص ۳۸؛ فقیهان مؤمن بسان دژ یک شهر، دزهای اسلام اند.

۱۲. قال جعفر بن محمد الصادق 7: «علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی إبلیس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم إبلیس و شیعته النواصب، ألا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان أفضل ممن جاهد الروم و الترك و الخزر ألف مرة لأنه یدفع عن أديان محیبتنا، و ذلك یدفع عن أبدانهم» (محمدباقر مجلسی، بحار/النوار، ج ۲، ص ۵)؛ امام صادق 7 فرمودند: عالمان شیعه مرزداران رخنه‌ای هستند که ابلیس و لشگریان او در کنار آنها در کمین نشستند و نمی‌گذارند لشگریان و پیروان متعصب ابلیس از آن رخنه بر شیعیان ضعیف هجوم آورند و بر آنان مسلط گردند. بدانید! هر کس که خود را وقف مزداری از سرزمین باورهای شیعه سازد، هزار هزار مرتبه از آن که با روم، ترک و خزر جهاد می‌کند، برتر است؛ زیرا چنین شخصی از ادیان دوستان ما دفاع می‌کند و آن، از بدن‌های شیعیان دفاع می‌کند.
۱۳. استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد، نه فقه اداره فرد.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه.
۲. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ۱۳۷۹.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴. ایزدهی، سید سجاده، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۵. جوادی آملی، عبد الله، کلمة حول الفقه و تطوره، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۴.
۶. خامنه‌ای، سید علی، بیانات به مناسبت سالگرد رحلت حضرت امام، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۷. -----، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۸. -----، بیانات در جمع علما و مدرّسان و فضلاى حوزه علمیه قم، در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی(عج)، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۹. -----، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه عاشورای، ۱۳۷۴/۳/۱۹.
۱۰. -----، بیانات در مراسم عمامه‌گذاری طلاب مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۶۳/۹/۲۰.

۱۱. -----، بیانات در مصاحبه روزنامه کیهان پیرامون مسأله اجتهاد،
۱۳۶۱/۱۰/۴.
۱۲. -----، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای
سیاستگذاری حوزه، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۱۳. -----، پیام به نخستین کنگره علمی تخصصی دائرةالمعارف فقه بر مذهب اهل
بیت :: ۱۳۷۲/۱۱/۱۳.
۱۴. -----، درس خارج جلسه: صد و شصت و چهارم، ۱۳۸۰/۱۰/۲۴.
۱۵. -----، سخنرانی در جمع طلاب و روحانیون، ۱۳۶۸/۱۰/۵.
۱۶. -----، سخنرانی در جمع روحانیت استان باختران، ۱۳۶۸/۱/۱۵.
۱۷. -----، سخنرانی در جمع روحانیون نیشابور، ۱۳۶۵/۴/۲۹.
۱۸. -----، سخنرانی در جمع طلاب، ۱۳۶۳/۶/۲۷.
۱۹. -----، سخنرانی در جمع واحد روحانیت حزب جمهوری اسلامی،
۱۳۶۲/۱۲/۱۱.
۲۰. -----، سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلبان حوزه‌های
علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.
۲۱. -----، سخنرانی در دیدار با طلاب مدرسه ملامحمد جعفر، همراه با آقای
مجتهدی، ۱۳۶۰/۹/۲.
۲۲. -----، سخنرانی در مراسم هشتمین سالگرد ارتحال حضرت امام (ره)،
۱۳۷۶/۳/۱۴.
۲۳. -----، درس خارج فقه، جلسه نود و پنجم، سه شنبه، ۱۳۷۹/۷/۱۸.
۲۴. -----، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸/۴/۲۳.
۲۵. دانایی فرد، حسن، «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم‌سازی تئوری
بنیادی»، مجله دانشور رفتار، دوره ۱۲، ش ۱۱، تیرماه ۱۳۸۴.
۲۶. سروش، عبدالکریم، قصه ارباب معرفت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
۲۷. صدر، سید محمدباقر، همراه با تحول اجتهاد، ترجمه اکبر ثبوت، تهران: روزبه، ۱۳۵۹.
۲۸. فتحعلی، محمود، مباحثی در باب کارآمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛،
۱۳۸۲.

۲۹. کاشانی، ملا حبیب الله، **منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۸ق.
۳۰. کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، **باب مدينة العلم**، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۲. کوه کمره ای، سید محمد بن علی حجت، **کتاب البیع**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، **دائرة المعارف فقه مقارن**، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۷ق.

